

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال دوم / شماره شانزدهم / تیر ۱۳۹۶

۱۶

عید فطر بر اهل سنت ایران مبارک باد

- چرا پایان عمر رژیم جمهوری اسلامی نزدیک است؟
- تبریز؛ شهری که برای سنی ماندن خون داد.!
- ربیعی از تولد تا شهادت

بسم الله الرحمن الرحیم

نشریه راوی

اولین نشریه مستقل اهل سنت

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال دوم – شماره شانزدهم – تیر ۱۳۹۶

رمضان - شوال - ١٤٣٨
June - July 2017



فهرست



سخن حکیمانه



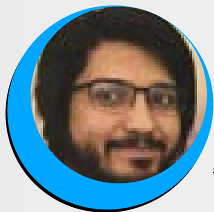
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ،

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ : شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ , وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ , وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ , وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغُلِكَ , وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»

رسول خدا -صلی الله علیه سلم - **فرمود: یش از آنکه پنج چیز به تو روی آورد، پنج چیز را غنیمت شمار ، جوانی را پیش از پیری، تندرستی را پیش از بیماری، توانگری را پیش از پریشانی و فراغت را پیش از گرفتاری و زندگی را پیش از مرگ.**

چرا پایان عمر رژیم جمهوری اسلامی نزدیک است؟

سر مقاله



انعـــــــام دهواری

در طول چهل سال حضور جمهوری اسلامی در مقام قدرت، این ادعا همیشه مطرح بوده است که پایان عمر جمهوری اسلامی نزدیک است. حتی عده ای از مخالفان رژیم در همان ابتدایی ترین سال های انقلاب بهمن ۵۷ ادعا کردند برنامه شش ماهه ای برای سقوط رژیم دارند. این ادعا توسط گروه مجاهدین نیز بارها مطرح شد اما در عمل می بینیم فرق زیادی بین واقعیت های سیاسی و آمال سیاسی وجود دارد. این به این معنا نیست که هیچ اقدامی برای سقوط رژیم صورت نگرفته است اما این اقدام ها در دو زمینه ی اساسی شکست خورده است:

۱- تمرکز بر مقوله ی «**سقوط رژیم**» به جای مقوله ی «**تغییر رژیم**»

۲- بی توجهی به عوامل قدرت جمهوری اسلامی

توجه کردن به تفاوت بین دو اصلاح «تغییر رژیم» و «سقوط رژیم» مهم است. اینکه بدانیم سقوط رژیم فقط بخشی از کار است و در روند مبارزه سیاسی میبایست بیش از آنکه به فکر تضعیف رژیم باشیم، باید به فکر تقویت آلترناتیوها باشیم.

اصطلاح «تغییر رژیم» توسط «جرج بوش» و «کلینتون» دو رئیس جمهور سابق آمریکا بیشتر از دیگر افراد مطرح شد و امروز نیز می بینیم که وزیر امورخارجه امریکا «رکس تیلرسون» در اظهار نظر اخیر خود از انتقال قدرت (تغییر رژیم) مسالمت آمیز در ایران سخن می گوید.[۱] این اشکال را من در فعالیت های سیاسی افرادی چون شاهزاده «رضا پهلوی» می بینم. علی رغم پتانسیل بالایی که ایشان می تواند برای رهبری اپوزیسیون داشته باشد اما فاقد هر گونه طرح و پیشنهاد مشخصی برای انتقال قدرت است. در نوشته ها و مصاحبه های ایشان مدام از سقوط رژیم سخن به میان می آید و فقط از چند کلید واژه ی تکراری «ایران دموکراتیک» و «دموکراسی»برای آینده ایران استفاده می شود. تا زمانی که طرحی مناسب برای به دست گرفتن قدرت نباشد، سخن گفتن در مورد ضعف های رژیم و روش های مبارزه با آن، فقط باعث می شود تا جمهوری اسلامی دست ما را بخواند و برای نقاط ضعف خود فکری کند. همانگونه که زمانی از جانب کنشگران سیاسی در خارج از ایران احساس ضعف می کرد. اما قبل از اینکه این کنشگران در کنار هم جمع شوند تا طرحی برای انتقال قدرت تهیه کنند، جمهوری اسلامی دست به کار شد و بسیاری از نیروهای خود را در اپوزیسیون وارد کرد. مدت ها خود را مخفی کرده بودند و با کنایه و ایهام از رژیم دفاع می کردند اما هم اکنون به صورت واضح و روشن در

حال دفاع از جمهوری اسلامی هستند. این یعنی دیگری نیازی به تضعیف طبقه اپوزیسیون ندارند بلکه آن را شکست خورده می دانند.



علی علیزاده، فعال سیاسی حامی رژیم جمهوری اسلامی که از حمایت نرم جمهوری اسلامی و انتقادهایش به شرایط داخلی رژیم به سوی حمایت همه جانبه از رژیم و حمله بر تلاشگران حقوق بشر در ایران تغییر جهت داد. او فعالان حقوق بشر در ایران را «ابله» نامید.

از طرف دیگر؛ نادیده گرفتن و عدم مطالعه دقیق عوامل قدرت در ایران ضعفی بوده که راه مبارزه را به گره کور رسانده است.

عوامل هر قدرت مطلق گرا در سه مورد زیر خلاصه می شود:

-پول

-ترس

-عقیده

قدرت های دیکتاتور با **پول** مزدوران را می خرند.آن ها را **هم عقیدگان** خود معرفی می کنند تا سایر مردم را با **ترس** مطیع خود کنند.

درک ساختار قدرت در رژیم جمهوری اسلامی نیز کمک شایانی برای برانداختن آن می کند.

پول:

رژیم به وسیله پول توانست سپاه پاسداران را بسازد و آنان را تبدیل به لات های بین المللی خود کند. از طرفی برای تزریق همیشگی پول در این نهاد، رگ های اقتصادی کشور را دست آنان داده است و فراتر از آن، سپاه پاسداران حضور بسیار پر رنگی در مرزهای شرقی و غربی کشور دارد و منابع مالی خود را از قاچاق و کنترل مرز ها تامین می کند.(۲)

به موازات سپاه پاسداران، آستان قدس رضوی نیز به عنوان نهادی که از پرداخت هرگونه مالیات بخشیده شده، تبدیل به بزرگترین بنگاه تجاری کشور شده است. ثروت این نهاد مبهم است اما گردش سالانه این نهاد، هزاران میلیارد تومان گزارش شده است.(۳)

ترس:

ترس تا چند سال پیش عمدتا دست نهادهایی همچون قوه قضائیه و وزارت اطلاعات بود اما اتفاقی افتاد.

این اتفاق باعث شد که سران جمهوری اسلامی این ریسک را کنند و سپاه پاسداران را علاوه بر نهاد پول ساز خود، عامل ترس نیز کردند. سپاهی که تا چند سال پیش خود را درگیر مسائل امنیتی داخلی نمی کرد.

پیش از این، سران جمهوری اسلامی با تقسیم کار درصدد این بودند که عوامل قدرت را پخش کنند تا ضربه کمتری بدانان وارد شود. اما اتفاقات مثبتی رخ داد.

ترس عمومی از جمهوری اسلامی کمتر شد و رژیم از آخرین گزینه ی روی میز خود یعنی سپاه

پاسداران برای ایجاد رعب استفاده کرد. وزارت اطلاعات و قوه قضائیه دیگر جوابگوی نیاز به ترساندن مردم نبودند.

تمرکز قدرت بر سپاه پاسداران، کار را برای اپوزیسیون راحت تر می کند. مثل این است که در صفحه شطرنج، حریف در حال از دست دادن سربازان خود است. بنابراین با مهره ی وزیر، وظیفه ی سرباز ها را انجام می دهد. اما این تصمیم از روی ناچاری بود. حریف از دست رفتن سربازان خود را دید و می دانست اگر قدرت در سربازان پخش شود احتمال از دست دادن آنان نیز بیشتر می شود. او متوجه شد سربازان او دیگر قدرتی برای شکست دادن کسی را ندارند. هم اکنون جمهوری اسلامی با مهره ی وزیر یعنی سپاه پاسداران در حال بازی است.

تمرکز قدرت بر سپاه پاسداران، کار را برای اپوزیسیون راحت تر می کند. مثل این است که در صفحه شطرنج، حریف در حال از دست دادن سربازان خود است. بنابراین با مهره ی وزیر، وظیفه ی سرباز ها را انجام می دهد. اما این تصمیم از روی ناچاری بود. حریف از دست رفتن سربازان خود را دید و می دانست اگر قدرت در سربازان پخش شود احتمال از دست دادن آنان نیز بیشتر می شود. او متوجه شد سربازان او دیگر قدرتی برای شکست دادن کسی را ندارند. هم اکنون جمهوری اسلامی با مهره ی وزیر یعنی سپاه پاسداران در حال بازی است.


اطلاعات سپاه مسئول دستگیری ها و بازداشت های اخیر بوده است.

عقیده و ایدئولوژی:

شتسشوی ذهن مردم با استفاده از ایدئولوژی شیعی در ایران تبدیل به یک پروژه شکست خورده شده بود تا اینکه به آن نفس کم جان دوباره ای دادند.

عقیده قدرتی در ایران دو نماد بزرگ دارد:

-کربلای امام حسین

-مهدی موعود

جمهوری اسلامی در مورد کربلا سال هاست که سرمایه گزاری می کند و شاید یک عده گمان می بردند که این همه اصرار بر کربلا فقط یک روخوانی (یا رجز خوانی)از تاریخ برای مشروعیت بخشیدن به انقلابشان بود اما اکنون جمهوری اسلامی میوه های این سرمایه گزاری خود را می خورد. زمانی که با تمام قدرت در کشورهای همسایه دخالت می کند و درصدد ساخت یک کربلای دیگر است. در واقع اکثر کسانی که اعتقادشان فقط در حد ریختن قطره اشکی برای امام حسین بود اکنون قرائت جمهوری اسلامی از تجاوزهای خود به کشورهای دیگر را با کمترین شکی پذیرفته اند و همین برای رژیم کافی است. وظیفه مجهز کردن مردم به عقاید شیعی در

ایـران برعهـده صـدا و سـیما، سـازمان تبلیغـات اسـلامی، آمـوزش و پـرورش و ... اسـت.

اگـر چـه بـه صـورت کلـی جمهـوری اسـلامی بـا وجـود دسترسـی بـه منابـع عقیـده و ایدئولـوژی و کار فـراوان در ایـن مـورد شکسـت خـورده محسـوب مـی شـود. اکنـون مخالفـان رژیـم مـی تواننـد از ایـن عامـل قـدرت بـرای خـود اسـتفاده کننـد و مـردم را سـمت خـود بکشـند.

از سـه عامـل قـدرت، رژیـم در یـک مـورد یعنـی عقیـده و ایدئولـوژی شکسـت خـورده اسـت. در یـک عامـل دیگـر هـم یعنـی تـرس در حـال شکسـت اسـت و اکنـون بیشـتر بـازی خـود را بـا عامـل پـول ادامـه مـی دهـد.

بـرای غلبـه بـر رژیـم میبایسـت میـدان عقیـده و ایدئولـوژی را در دسـت خودمـان بگیریـم و در مقابـل تـرس واکسـینه شـویم. اینگونـه نسـبت بـه رژیـم دو بـه یـک مـی شـویم و فرصـت را بـرای رژیـم تنـگ تـر خواهیـم کـرد.

حال برمیگردیم به سوال ابتدای این مقاله:

چـرا پایـان عمـر رژیـم جمهـوری اسـلامی نزدیـک اسـت و چـرا بایـد ایـن بـار قضیـه فـرق کنـد؟

در مبحـث عوامـل قـدرت اشـاره کردیـم کـه رژیـم جمهـوری اسـلامی رو بـه ضعـف اسـت.اما زمانـی مـی تـوان رژیـم را کامـل بـه زمیـن زد کـه در ایـن مبحـث (عوامـل قـدرت) خودمـان کنشـگر باشـیم.

جمهـوری اسـلامی هـم اکنـون بیشـترین جبهـه بیـن المللـی را علیـه خـود تشـکیل داده اسـت.از طرفـی سیاسـت دولـت جدیـد امریـکا مبتنـی بـر عدم سـازش بـا رژیـم و تغییـر مسـالمت آمیـز آن اسـت و از طـرف دیگـر کشـورهای منطقـه نیـز جبهـه ی خـود را بـه صـورت علنـی علیـه رژیـم تشـکیل داده انـد. اگـر در گذشـته عربسـتان سـعودی بـه قـول خامنـه ای سـعی مـی کـرد در سیاسـت هـای خارجـی خـود متانـت و وقـار داشـته باشـد.[۴] امـا الان بـی پـروا علیـه جمهـوری اسـلامی جبهـه گرفتـه اسـت و روی کار امـدن ولیعهـد جدیـد، محمـد بـن سـلمان در عربسـتان سـعودی مـی توانـد بزرگتریـن تهدیـد بـرای ایـران باشـد. نسـل جدیـد رجـال سیاسـی در عربسـتان سـعودی کمتریـن تعلـق خاطـری بـه سیاسـت هـای مصلحـت گرایانـه بـا ایـران دارنـد و درصـدد تمـام کـردن شـعله فتنـه در منطقـه هسـتند.

پایـان عمـر رژیـم نزدیـک اسـت امـا نزدیـک تـر خواهـد بـود اگـر مخالفـان رژیـم بـه صـورت علمـی و گروهـی ایـن موضـوع را مطالعـه کننـد و بـر اسـاس همـان الگویـی کـه رژیـم قـدرت گرفتـه، مهندسـی معکـوس کننـد و انتقـال قـدرت را محقـق سـازند.

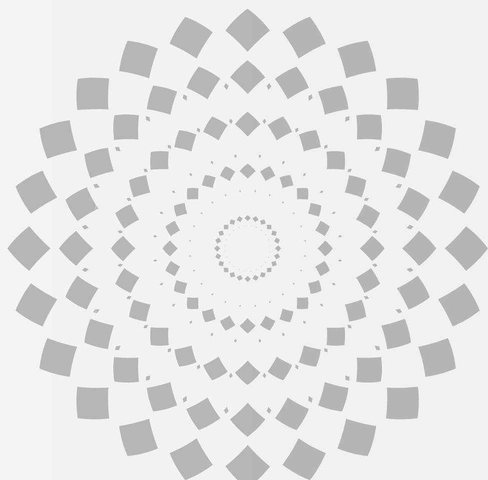
مراجع:

(۱) https://goo.gl/DbjGBt

(۲) https://goo.gl/hAHe٦S

(۳) https://goo.gl/ePvQED

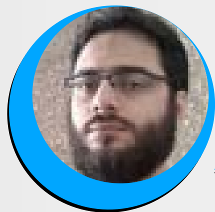
(٤) https://goo.gl/٧iW٣CR



خلافت علی مرتضی

-رضی الله عنه-

قسمت چهارم



عامر عالی

بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله

داستان خوارج

پس از تعیین حکم ها برای فیصله دادن به این اختلاف تعدادی از قاریان قرآن که عمدتا اهل کوفه و بصره بودند و در سپاه سیدنا علی با طلحه و زبیر و معاویه هم جنگیده بودند، وی را متهم به کفر کردند و در راه بازگشت از صفین به منطقه حروراء رفتند و در آنجا شروع به راهزنی و کشتار مسلمانان کردند.

در ماه محرم سال ۳۸ سیدنا علی با ارتشی که قبلا برای جنگ با اهل شام آماده کرده بود به جنگ با خوارج رفت و در میدان معرکه در نهروان به آنها گفت: هرکس به کوفه و بصره برود و جنگ نکند در امان است و هرکس نزد ابوایوب انصاری برود که پرچم امان را بلند کرده است او نیز در امان است

احادیث بسیار زیادی در مذمت خوارج وارد شده که آنها سگان جهنم و بدترین کشته شدگان بر روی زمین هستند و قرآن می خوانند ولی از گلویشان پایین نمی رود و همانند تیری که از شکار با سرعت عبور کند و از دین خارج می شوند و سپس به آن بر نمی گردند. و اگر آنها را دریابم آنان را مثل قوم عاد می کشم. و بهترین انسانها کسانی هستند که انها را می کشند.

سپس سیدنا علی، ابن عباس را برای مناظره با آنها فرستاد و ۲ هزار نفر از آنها توبه کردند و از رای خوارج پشیمان شدند ولی بقیه که گفته می شود ۵ هزار نفر بودند بر باطل خود ماندن و با علی جنگیدند.

سیدنا علی به آنان گفته بود اگر خونی نریزند و امنیت جامعه را به خطر نیاندازند راهها را نا امن نکنند به آنها کاری ندارد ولی آنها تمام این کارها را انجام دادند. و عبدالله بن خباب بن ارت را سر بریدند و شکم همسرش را پاره کردند و جنینش را به قتل رساندند و هنگامیکه سیدنا علی از آنها خواست قاتلان را به وی تحویل دهد تا قصاصشان کند آنها گفتند که همه ما قاتل هستیم.

در ماه محرم سال ۳۸ سیدنا علی با ارتشی که قبلا برای جنگ با اهل شام آماده کرده بود به جنگ با خوارج رفت و در میدان معرکه در نهروان به آنها گفت هرکس به کوفه و بصره برود و جنگ نکند در امان است و هرکس نزد ابوایوب انصاری برود که پرچم امان را بلند کرده است او نیز در امان است و ما به شما کاری نداریم فقط قاتلان را می خواهیم. با این روش رحیمانه

و زیرکانه بیش از ۴ هزار نفر از آنها از جنگیدن منصرف شدند و فقط ۱۰۰۰ نفرشان باقی ماندند. در این نبرد اکثر رهبران خوارج کشته شدند و فقط ۹ نفر از خوارج جان سالم به در بردند ولی در طرف مقابل از سربازان امیرالمؤمنین فقط ۲ یا ۱۲ نفر شهید شدند. جنگ یک مدت کوتاه طول کشید. سیدنا علی فرمود هیچ مجروحی را نکشید و اسیران را نکشید و جنازه ها را جمع کرد و آنها را دفن و بر آنها نماز خواند. و هرگز آنان را تکفیر نکر د .

سپس فتنه ابن سبأ در کوفه شروع شد و آنها در مورد سیدنا علی غلو می کردند و می گفتند وی خداست تا اینکه سیدنا علی سه روز متوالی از آنها در خواست کرد که توبه کنند ولی هر بار حرف خودشان را تکرار می کردند ایشان به غلام خود قنبر دستور داد در مقابل مسجد جامع کوفه چاله ای حفر کنند و آنها را داخل چاله انداخت و زنده زنده آتش زد.

پس از این مشکلات و مصائب، سیدنا علی دوباره خواست به شام حمله کند ولی اهل عراق هر بار بهانه ای می گرفتند و علاقه ای به جنگ نداشتند. تا اینکه بعد نامه نگاریهای فراوان سیدنا علی با سیدنا معاویه موافقت کرد که عراق برای علی و شام برای معاویه باشد و هیچ کدام بر دیگری نتازد و کاری به سرزمین زیر دست دیگری نداشته باشد ولی در همان سالی که سیدنا علی به شهادت رسید معاویه به حجاز حمله کرد و سیدنا علی توانایی جمع کردن سپاه برای مقابله با وی را نداشت چون اهل عراق به دستورات وی عمل نکردند.

در روزهای پایانی عمرش سیدنا علی بر منبر رفت و خطبه مشهور خود را بیان فرمود که این مردم در عهدشان با من صادق نبودند و به دستوراتم عمل نمی کردند خدایا من را از دست اینها نجات بده و آنها را از دست من نجات بده و من را نزد بهتر از اینها ببر

در روزهای پایانی عمرش سیدنا علی بر منبر رفت و خطبه مشهور خود را بیان فرمود که این مردم در عهدشان با من صادق نبودند و به دستوراتم عمل نمی کردند خدایا من را از دست اینها نجات بده و آنها را از دست من نجات بده و من را نزد بهتر از اینها ببر و برای آنها شخصی بدتر از من بیاور. چند روز پشت سر هم سیدنا علی این دعا را می خواند تا اینکه شبی در خواب دید که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود بر آن قوم دعا کن و ایشان همان دعای خود را تکرار کرد و در همان سپیده دم توسط ابن ملجم مرادی که خوارج بود به شهادت رسید.

پیامبر در احادیث زیادی که خود سیدنا علی هم آن را روایت می کرد فرمود: ای علی شخصی شقی همانند آنکه شتر صالح را کشت با شمشیر بر سرت می زند و ریش سفیدت را سرخ می کند.

امیرالمؤمنین می فرمود: کجاست آن شقی و نگون بخت که مرا بکشد.

معرکه نهروان باعث شد که خوارج کینه بی

نظیری در دل بگیرند و این شد که سه نفر از آنها با هم عهد بستند علی و معاویه و عمرو بن عاص را در یک روز به قتل برسانند. ابن ملجم و بُرک بن عبدالله و عمرو بن بکر گفتند به خاطر انتقام برادرانمان که در نهروان کشته شدند باید این سه نفر را که رأس کفر هستند از پای درآوریم تا دنیا از دست آنها راحت شود.

ابن ملجم صبح روز جمعه در ۱۷ رمضان سال ۴۰ همراه با دو نفر دیگر در کنار مسجد خود را پنهان کرده بودند و علی مثل همیشه مردم را برای نماز صدا می زد تا اینکه نزدیک آنها شد نفر اول شمشیرش را کشید و گفت ای علی حکم مال خداست نه تو و امثال تو و شمشیرش به طاق ورودی مسجد برخورد کرد.

ابن ملجم گفت من علی را می کشم و بُرک گفت من معاویه را می کشم و عمرو گفت من عمرو بن عاص را می کشم و هرکدام به سرزمین فرد مورد هدف سفر کردند.

ابن ملجم صبح روز جمعه در ۱۷ رمضان سال ۴۰ همراه با دو نفر دیگر در کنار مسجد خود را پنهان کرده بودند و علی مثل همیشه مردم را برای نماز صدا می زد تا اینکه نزدیک آنها شد نفر اول شمشیرش را کشید و گفت ای علی حکم مال خداست نه تو و امثال تو و شمشیرش به طاق ورودی مسجد برخورد کرد. سپس ابن ملجم شمشیرش را بر فرق سر سیدنا علی زد و فرار کرد و نفر سومی هم فرار کرد.

سیدنا علی فرمود نگذارید فرار کند و ابن ملجم نتوانست فرار کند و دستگیر شد سپس سیدنا علی فرمود اگر من مردم وی را قصاص کنید اگر زنده ماندم خودم در موردش دستوری صادر می کنم.

پس از دو روز سیدنا علی بر اثر جراحت وارده در سن ۶۳ سالگی در رمضان سال ۴۰ هجری شهید شد. و ابن ملجم توسط فرزندان سیدنا علی قصاص شد.

از مناقب سیدنا علی:

ایشان داماد پیامبر صلی الله علیه و سلم و همسر سید زنان جهان و پدر سرور جوانان بهشت و یکی از عشره مبشره و از خلفای راشدین و شهید در راه خدا و قاتل خوارج بود. و اینکه پیامبر به ایشان فرمود ای علی جز مؤمن کسی تو را دوست نمی دارد و جز منافق کسی از تو بدش نمی آید. و فرمود هرکس که من را دوست دارد علی را نیز دوست بدارد. و پیامبر در روز خیبر برایش شهادت داد که وی خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش وی را دوست دارند. ایشان پدر خانم یکی از دو سرور بزرگان اهل بهشت بود.

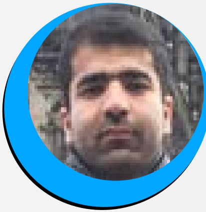
خدایش از او راضی باد و درجاتش را در اعلی علیین همراه با نبیین و صدیق و شهدا قرار بدهد. آمین.

پایان



ربیعی از تولد تا شهادت

قسمت هفتم



احسان فتاحی

یا رب مکن از لطف پریشان ما را
هر چند که هست جرم و عصیان ما را
ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم
محتاج بغیر خود مگردان ما را

(ابو سعید ابوالخیر)

بهترین دوست، خداست، او آن قدر خوب است که اگر یک گل به او تقدیم کنید.

دسته گلی تقدیم تان می کند و خوب تر از آن است که اگر دسته گلی به آب دادیم، دسته گل هایش را پس بگیرد...

باز هم ماه خیر و برکت، ماه نیکی و آرامش و محبت رسید اما افسوس که، امثال استاد محمد ربیعی دیگر نیستند که جوانان را آگاه و روشن و راهنمایی نمایند، افسوس که امروز جوانان، دلسوزی همچون محمد ربیعی ندارند که از جان مایه گذاشت بخاطر آن، آری صدها عالم وجود داشت و دارد و ستارگانی هم بودن و رفتند، ولی از هر صد سال یکبار عالمی می آید همچون ملا محمد ربیعی، که با سخنرانی هایش در ماه مبارک رمضان، در تمامی قلب ها جز محبت و برادری چیزی دیگری نبود و مردم آن را با جان و دل قبول می کردند، چرا که ماموستا خالصانه سخن می گفت و خالصانه عمل می نمود، و خالصانه دنیا را وداع گفت.!

ایشان چه زیبا می فرماید: بی برکت ترین عمر آن است که در خواب غفلت سپری شده باشد دارنده چنین عمری هم دنیا و هم آخرت را از دست داده است همچون چهارپایان چند صباحی چریده و خوابیده و سرانجام مرده است. نه خدا را طاعتی و نه خلق را خدمتی بلکه چون شَبَحِ نکبتی مقداری فضا را اشغال کرده و پس از مردن هم مقداری زمین را از حَیّزِ انتفاع انداخته بلکه پست تر از چهارپایان است نه گوشت و نه پوست و نه روده اش به درد می خورد زندگیش نکبت و مردنش مصیبت و زحمت مردم است.

(برگرفته از آئینه اسلام)

رابطه استاد با کاک احمد مفتی زاده

استاد ربیعی به همراه استاد مفتی زاده (دو روحانی بزرگ اهل سنت) برای تحقق آرمان های اهل سنت و پیشبرد آرمان های اسلامی با یکدیگر در رابطه بودند و با هم مشورت و گفتگو داشتند که مبادا حقی از کسی پایمال شود و ظلمی بر مظلومی چیره گردد و در کنار هم تصمیمات بزرگ واساسی را اتخاذ نمود و به امضا رسانیده بودند.

خلاصه ای از صحبت های استاد ربیعی در اوایل پیروزی انقلاب (برگرفته از نوار کاست)

برادران و سروران اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم، خواهیم دید اگر جامعه ای به پیروزی رسیده در

سایه وحدت اسلامی بود و هرگونه شکست در جامعه اسلامی، وجود تفرقه و دوگانگی است.

ما اگر خوب اندیشه کنیم خواهیم دید که در سایه وحدت و توحید این انقلاب به پیروزی رسید وآن زمان که ما با تلاش های فراوان شیعه وسنی را متحد ساختیم وحدت ما در کوچه و خیابان ها و میادین، ظالمان را به لرزه می آورد، و آن هنگام که ما در نزدیکی های مسجد جامع شافعی کرمانشاه تفرقه را کنار گذاشتیم و تظاهرات نمودیم بر علیه ظلم واستبداد را به یاد بیاورید و بدانید که ما نیز دراین انقلاب سهیم هستیم و فقط با تلاش برادران شیعی این انقلاب بدست نیامد. بلکه عامل های مؤثر آن بیشتر برادران اهل تسنن بودند! شاید برادران عزیز به یاد دارند قبل از پیروزی انقلاب در میدان آزادی که آن سخنان را ذکر نمودم یادآوری آن نیز ضرری ندارد وآن این بود آن زمانی که حضرت عمر(رضی الله عنه) خلیفه دوم ایران را فتح نمود وچگونگی فتح ایران و دیگر سرزمین ها را از ایشان پرسیدند و ایشان در جواب فرمودند: ما در سایه وحدت و توحید و عمل به قرآن و سنت رسول الله به این پیروزی ها دست یافتیم و به دست آوردن پیروزی مهم نیست، اما نگه داشتن آن خیلی مهم است و من آن زمان از برادران و خواهران دینی خواهش نمودم که این قضیه شیعه و سنی را کنار بگذارید، ما همه برادان هم هستیم و خداوند مارا برادر هم معرفی نموده.

اما با کمال تاسف می توانم بگویم ما آن چنان که وحدت را بدست آوردیم نتوانستیم آن را حفظ نماییم، چون دستهایی همیشه در کار بودند و باعث وحدت اهل تسنن شده اند. و اهل تسنن را در این انقلاب سهیم نمی دانستند و من بارها دیده ام و شنیده ام در کتاب ها و رسانه ها و اخبار... توهین به ام المومنین عایشه و خلفاء راشدین و عشره مبشر و به سعد بن ابی وقاص که پیامبر در یکی از غزوه ها می گوید :پدر و مادرم فدایت باد سعد .

اینجا سخنانم بیشتر با آقایون و روحانیون و مسئولین می باشد و آن این است که جمعه گذشته در نماز جمعه به سخنان آقای خطیب گوش می دادم که آیه ۴۵سوره توبه را در سخنانشان ایراد می کردند:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿توبه: ۴۰﴾

اگر او [پیامبر] را یاری نکنید قطعا خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می گفت اندوه مدار که خدا با ماست پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهیانی که آنها را نمی دیدید تایید کرد و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست تر گردانید و کلمه خداست که برتر است و خدا شکست ناپذیر حکیم است.

و وقتی که این آیه را شنیدم بسیار خوشحال شدم و فکر کردم این خطیب توانا حالا یک نکته مبهم را بر قلب مسلمین روشن می سازد، ولی متاسفانه وقتی به تفسیر آیه پرداختند گفتند : پیامبر اسلام و همراهش! ومتاسفانه این جرات وشجاعت را به خود نیاورد که بگویید (ابوبکر صدیق) همراه پیامبر بود.آیا می دانید که گفتن این موارد چقدر به وحدت کمک می کند.

اما در اینجا بر قلب و ذهن هر کدام از افرادی که در نماز جمعه حضور داشتند، علامت یک سوال را گذاشت واین که این همراه چه کسی بوده است، و نگفتن آن به چه علتی است؟

آیا شما برادران شیعه چرا به خود اجازه نمی دهید که نام عمر، عثمان و ابوبکر و عایشه را برای فرزندانتان نامگذاری کنید نه اینکه همگی اینها خاندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) هستند همانطور که ما نام فرزندانمان علی، حسن، حسین، رضا، باقر، فاطمه و زینب نامگذاری می کنیم و به آن افتخار می کنیم.

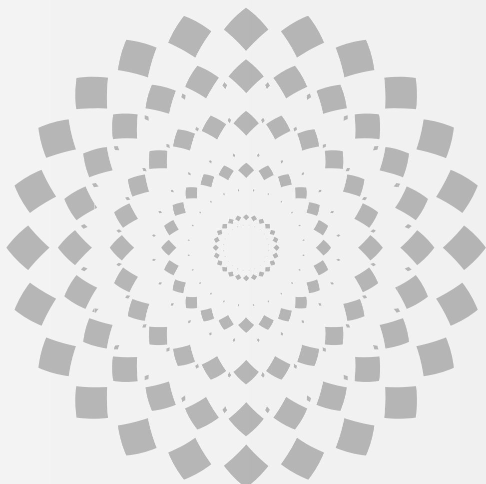
و اما من به شما برادران شیعی و خواهران شیعی می گویم که آیا در میان خود یک عمر و عثمان یا عایشه را اگر سراغ دارید به من نشان دهید البته که ندارید؟

حضرت علی(ع) فرمودند: آگاه باشید که کسانی دوباره من به هلاکت می روند کسانی که در محبت به من و خاندان من افراط کنند مرا در منزل و جایی قرار می دهد که من نمی توانم در آنجا باشم واگر حضرت علی (رض)در حال حاضر وجود داشتند آنها را به هلاکت می رساندند.

عالم کنونی به منزله ی تابلویی است که به قلم قدرت تصویر گشته است اگر بگوییم: این نقاش که اصل تابلو را ساخته و پرداخته قادر به ساختن کپی آن نیست . خنده آور است زیرا در عصر ما به قدری علم پیشرفت کرده است که ما نمونه های روشنی را از آن چه دیروز بعضی ها انکار می کردند به چشم خود دیده و حتّی با سادگی آن ها تلقّی می کنیم، مانند فیلم تصویر، نوار ضبط، فتوگرافی و رادیولوژی و ... و هر روز اختراعات و اکتشافات جدیدی از مغز اندیشمندان تراوش می کند با این همه پدیده های سمعی و بصری از ناحیه ی انسان ناتوان، انکار بازسازی موجودات را همانند نخستین از جانب قادر متعال جز در قالب نابخردی و مسخرگی نمی توان جای داد، کوزه گری می توان را درهم شکند و از نو آن ها را به سازد، امّا آفریدگار عالم نمی تواند خلق را باز سازد؟!

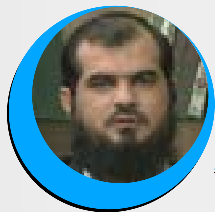
گرفته شده از آیینه اسلام علامه ربیعی

ادامه دارد...



تبریز شهری که برای سنی ماندن خون داد

قسمت سوم



سعـــود عبـــاسی

جنایت های صفوی تنها به داخل ایران منحصر نمی شد بلکه در کشورهای همسایه بخصوص فلات آناتولی و عراق که توسط عثمانی ها اداره می شد نیز شروع به دخالت و برپایی آشوب ها کردند، آنها برای خود در عراق و مناطق شیعه نشین آناتولی دار و دسته ای درست کرده بودند که مردم را دعوت به سرکشی و خروج علیه حکومت عثمانی می دادند این حرکتها توسط عثمانی ها سرکوب می شد ولی باز در جای دیگری تکرار می شد و دولت عثمانی نیز کاملا در جریان بود که ریشه همه این آشوب ها به صفوی ها و شاه اسماعیل بر می گردد، چون چندین نفر از جاسوسان شاه اسماعیل که به خلیفه معروف بودند و در داخل خاک عثمانی فعالیت می کردند و حتی در جنگ ها و آشوب ها دست داشتند دستگیر شده بودند، و سلطان سلیم که می‌دید دخالت‌ها

> مردم را دعوت به سرکشی و خروج علیه حکومت عثمانی می دادند این حرکتها توسط عثمانی ها سرکوب می شد ولی باز در جای دیگری تکرار می شد و دولت عثمانی نیز کاملا در جریان بود که ریشه همه این آشوب ها به صفوی ها و شاه اسماعیل بر می گردد،

و تحریکات شاه اسماعیل در خاک عثمانی متوقف‌شدنی نیست، برای آن که به این دخالت‌ها پایان دهد هیچ راهی جز جنگیدن را در پیش خود نمی‌دید، او برای این که شاه اسماعیل را از اقداماتش برای سرکوب قزلباشان آناتولی آگاه سازد، یکی از جاسوسان شاه اسماعیل را که در پاکسازی اخیر دستگیر و زندانی کرده بود با یک نامه به ایران فرستاد به او گفت: «برو و آنچه را دیدی بازگو کن». او امیدوار بود که شاه اسماعیل به مجرد دریافت پیام او به طرف مرزهای غربی ایران به راه خواهد افتاد و آماده جنگ خواهد شد، او در اواخر اسفند ماه ۸۹۲ امرای ارتش و بلندپایگان کشوری را به شهر ادرنه فرا خواند، و یک جلسه مشورتی با حضور آن‌ها تشکیل داد، در این جلسه ضمن یک سخنرانی مفصل درباره خطر شاه اسماعیل و قزلباشان، او توانست موافقت امرای ارتش را به جنگ با ایران جلب کند، و از فقهای طراز اول کشورش فتوای جهاد گرفت، و به امرای ارتش دستور داد که ارتش را برای حرکت آماده کنند، سلطان سلیم سه روز بعد از شوارى ادرنه به استامبول منتقل و چند روز بعد با ارتش عثمانی وارد فلات آناتولی شد، او در اوائل اردیبهشت ۸۹۳ نامه دیگری توسط یکی از خلفای یا همان جاسوس محبوس به نام قلیج خلیفه برای شاه اسماعیل فرستاد و رسما به او

اعلان جنگ داد، او در این نامه به شاه اسماعیل نوشت که فقهای اسلام فتوای کفر و ارتداد وی و مریدانش را صادر کرده حکم به قتل وی داده‌اند، و اینک او در رأس سپاه عثمانی به سوی ایران در حرکت است، و تصمیم دارد که قزلباشان را از ایران ریشه‌کن کند، و آتش فتنه و فسادشان را فرو نشاند. حرکت و تصمیم که باعث شادی مردم تبریز و شهرهای دیگر شد، این تصمیم سلطان سلیم شاید آخرین روزنه امیدی بود برای مردم تبریز که دوباره به کانون اهل سنت برگردند اما باز هم زیاد ادامه نداشت متاسفانه، جنگ بزرگی بین صفوی ها و عثمانی ها رخ داد که نمی توان وارد جزئیات آن شد، اما سلطان سلیم به در حین آمدن بسوی ایران بسیاری از آشوبگران داخل خلافت عثمانی را سرکوب کرد و آنها را مجبور به شرکت در جنگ علیه عثمانی ها کرده بود این جنگ بخاطر وقوعش در نزدیکی چالدران به جنگ چالدران معروف است و چالدران هم اکنون شهری است کرد نشین در استان آذربایجان غربی سلطان سلیم در این جنگ از تجهیزات جنگ پیشرفته آنروز استفاده می کرد و توانست شکست سختی بر شاه اسماعیل وارد کند شاه اسماعیل زخمی شد و از میدان جنگ فرار کرد حتی همسرش نیز به اسارت عثمانی ها در آمد و جالب اینجاست که شاه اسماعیل جرأت نمی کرد به تبریز برگردد بلکه به منطقه ای در همدان فرار کرده بود او جرأت نکرده بود به تبریز برگردد، زیرا بیم داشت که سلطان سلیم بر تبریز دست یابد و او را دستگیر کرده بکشد، علاوه برآن مردم تبریز عموماً دشمن او و قزلباشانش بودند، و او این احتمال را می داد که در تبریز توسط مردم به قتل برسد، یا مردم تبریز وی را گرفته تحویل سلطان بدهند، شاه اسماعیل هرچند که خود را نماینده امامان می‌پنداشت، ولی یقین داشت که کسی از ایرانیان خواهان زنده‌ماندن او نیست، او و جز

سلطان سلیم در این جنگ (چالدران) از تجهیزات جنگ پیشرفته آنروز استفاده می کرد و توانست شکست سختی بر شاه اسماعیل وارد کند شاه اسماعیل زخمی شد و از میدان جنگ فرار کرد حتی همسرش نیز به اسارت عثمانی ها در آمد و جالب اینجاست که شاه اسماعیل جرأت نمی کرد به تبریز برگردد

قزلباشان تاتار که از فراسوی مرزهای غربی ایران به درون ایران کوچیده بودند و عموماً دشمن ایران و ایرانی بودند، هیچ دوست و یاوری را برای خودش سراغ نداشت، او در میان ایرانیان هیچ دوستی نداشت تا به او پناه ببرد، او از ایرانیان به شدت در واهمه بود، و جرأت نداشت که خودش را به هیچ آبادی برساند، او در نزدیکی درگزین همدان خود را در غاری نهان کرد، و روزهای متمادی کسی از او خبر نداشت، قزلباشانش پنداشتند که او کشته شده است.

سلطان حدود دو هفته در چالدران ماند، در ایران میان وزیر اعظمش احمد پاشا هرسک زاده را که از اهالی «هرزی گوین» بود، با یک لشکری روانه تبریز کرد، مردم تبریز پس از دریافت خبر

چالدران خوشحال شدند و شهر دوباره رنگ و روی سنی به خود گرفت، مردم دسته‌جات مقاومت تشکیل دادند، و شب‌ها اماکن استقرار تبرائیان را مورد حمله قرار داده به آتش می‌کشیدند، و تبرائیان را در هرجا می‌یافتند می‌کشتند. وقتی سلطان وارد تبریز شد بخشی از تبرائیان و قزلباشان در شورش مردمی به قتل رسیده یا از شهر فرار کرده بودند، و بخشی در درون قلعه موضع گرفته بودند، مردم تبریز با شنیدن خبر شکست قزلباشان در چالدران و سر به نیست شدن، شاه اسماعیل جشن شادی برپا داشتند و شهر را چراغان کرده به سور و سرور پرداختند، آن‌ها با شادی از احمد پاشا استقبال کرده شهر را به او تسلیم کردند، قزلباشان ارگ تبریز همه تسلیم احمد پاشا شدند و احمد پاشا آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد و به اردوی سلطان فرستاد، سلطان دستور داد همه‌شان را گردن زدند.

سلطان سلیم در نیمه دوم شهریور راهی تبریز شد، مردم قزلباش‌زده تبریز مسیر سلطان را در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر آذین بستند، و زمین‌ها را با فرش‌های خانه‌هایشان پوشاندند و موکب او را با هلهله و تکبیر گلباران کردند، او یکراست وارد کاخ هشت بهشت شد، و روز بعد که جمعه بود برای ادای نماز جمعه به مسجد جامع نیمه‌ویران شهر رفت، این مسجد سال‌ها بود که طویله اسبان و استران قزلباشان بود. به دستور او زباله‌ها را از مسجد روفتند، زمین‌ها و دیوارهای مسجد را شستشو دادند، کاشی‌ها و آجرهای مسجد را که هنوز در اطراف مسجد پراکنده بود جمع آوردند؛ و هزینه‌ئی تهیه کرده دستور داد تا مسجد کبود به همانگونه که قبلاً بوده تعمیر شود.

تبریزیان با ورود سلطان به شهرشان نفس راحتی کشیدند، و گمان کردند که آن سالهای سیاه کابوس و وحشت به سر آمده است. سال‌ها بود که مقدسات و ناموس مردم شهر بازیچه دست هوسباز قزلباشان و اوباشان شهری موسوم به تبرائی بود، و آن‌ها هیچ فریادرسی را برای خودشان نمی‌یافتند، آن‌ها حتی نمی‌توانستند در راه دفاع از ناموس‌شان خود را به کشتن دهند؛ زیرا در چنین صورتی قزلباشان بقایای افراد خانواده‌شان را اسیر می‌کردند و زیر شکنجه قرار می‌دادند، و آن‌ها را به روسپی‌خانه‌های مردان و زنانه که در تبریز دائر کرده بودند تحویل می‌دادند، مردم تبریز خودشان را مجبور می‌دیدند که بدون مقاومتی تماشاگر ستم‌های بی‌حد و حصر قزلباشان باشند، و برای آن که ستم بیشتری بر خانواده‌هایشان نرود زنده بمانند. ورود سلطان سلیم به تبریز بارقه‌ی املی بود که مردم تبریز را نسبت به آینده امیدوار می‌کرد.

سلطان سلیم در نیمه دوم شهریور راهی تبریز شد، مردم قزلباش‌زده تبریز مسیر سلطان را در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر آذین بستند، و زمین‌ها را با فرش‌های خانه‌هایشان پوشاندند و موکب او را با هلهله و تکبیر گلباران کردند، او یکراست وارد کاخ هشت بهشت شد،



ولی سلطان سلیم قصد ماندن در ایران را نداشت، بلکه برای نجات ایران از دست قزلباشان به ایران لشکر کشیده بود؛ و با یقین به این که دیگر هیچگاه قزلباشان جان نخواهند گرفت، وظیفه خود را پایان‌یافته تلقی می‌کرد، شاه اسماعیل متواری شده بود و هیچ خبری از او نبود، تا دو هفته بعد که او در چالدیران بود نیز خبری از حرکت قزلباشان نشد، و او اطمینان یافت که دیگر کار قزلباشان تمام شده است، او قبلاً درنظر داشت که سلطنت ایران را به مراد بیک بایندر بسپارد؛ ولی پس از گذشتن دو سه هفته که خبری از پاسخ‌نامه‌ئی که به او نوشته بود به دست نیاورد از او نیز ناامید شد، و هیچکس دیگر را که شایسته تحویل گرفتن سلطنت ایران باشد نیز سراغ نداشت، اگر سلطان سلیم در اندیشه تصرف ایران بود، در آن هنگام هیچ نیروئی وجود نداشت که جلو او را بگیرد، و او به آسانی می‌توانست ایران را اشغال کند، ولی او نه به قصد اشغال ایران بلکه به هدف پایان‌دادن به جنایت قزلباشان به ایران لشکر کشیده بود؛ و اکنون وظیفه خویش را پایان‌یافته تلقی می‌کرد، او با خیال آن که مردم ایران رشید و عاقلند، گمان می‌کرد که در آن شرایط این ملت خواهد توانست شاه مورد نظر خویش را بیابد؛ و با این خیال بدون آن که هیچ تصمیمی در باره آینده ایران بگیرد، تبریز را در هفته آخر شهریور به حال خود رها کرده، سپاهش را برداشته از راه نخجوان و ارمنستان وارد آماسیه شد و در آن شهر اردو زد.

قزلباشان چنان دست و پایشان را باخته بودند که از هر نیروی دیگری در هراس بودند، و همه آرزوی‌شان آن بود که مورد تعقیب واقع نشوند، و بتوانند به زندگی عادی‌شان ادامه بدهند. ولی آن‌ها تا آن هنگام با ایران و ایرانی کاری کرده بودند که هیچ سری در کشور باقی نمانده بود تا در چنین موقعی حرکتی بروز دهد، و به نجات مردم برخیزد و کشور را به جاده درست برگرداند.

ایران پس از عقب‌نشینی سلطان سلیم عملاً به یک کشور بی‌صاحب تبدیل شد که اگر نیروی دیگری وجود می‌داشت می‌توانست قدرت را در کشور به دست گیرد. قزلباشان چنان دست و پایشان را باخته بودند که از هر نیروی دیگری در هراس بودند، و همه آرزوی‌شان آن بود که مورد تعقیب واقع نشوند، و بتوانند به زندگی عادی‌شان ادامه بدهند. ولی آن‌ها تا آن هنگام با ایران و ایرانی کاری کرده بودند که هیچ سری در کشور باقی نمانده بود تا در چنین موقعی حرکتی بروز دهد، و به نجات مردم برخیزد و کشور را به جاده درست برگرداند.

شاه اسماعیل وقتی در غاری در درگزین پنهان شده بود، یکی از مریدان قزلباش را به تبریز فرستاد تا از اوضاع آذربایجان برایش خبر بازآورَد، او همینکه مطلع شد که سلطان سلیم از ایران رفته است، بدون معطلی چند قزلباشی که همراهش بودند

را بـه اطـراف فرسـتاد تـا زنده‌بـودن او را بـه اطـلاع قزلباشـان برسـانند، و از آن‌هـا بخواهنـد کـه بـه تبریـز برگردنـد و مـردم را آرام کننـد تـا او نیـز بـه تبریـز مراجعـت کنـد، بـا وجـود تلاشـی کـه ایـن مأمـوران بـه خـرج می‌دادنـد هیچکـدام از امـرای قزلبـاش علاقه‌ئـی بـه بازگشـت بـه تبریـز نشـان نمـی‌داد، و همه‌شـان خیـال می‌کردنـد کـه شـاه اسـماعیل کشـته شـده اسـت، مدتـی بعـد کـه شـاه اسـماعیل اطمینـان یافـت کـه سـلطان سـلیم قصـد بازگشـت بـه آذربایجـان را نـدارد از مخفیـگاه خـارج شـد، و بـا آن چنـد نفـری کـه همراهـش بودنـد محرمانـه بـه سـوی تبریـز حرکـت کـرد، در راه هـزاران تـن از قزلباشـان بـه او پیوسـتند، شـاه اسـماعیل در میـان نابـاوری و رُعـب زایدالوصـف مـردم تبریـز وارد آن شـهر شـد، و همـه خشـم و کینه‌ئـی کـه از سـلطان سـلیم در دل داشـت را بـر سـر مـردم بی‌دفـاع تبریـز خالـی کـرد، مـردم تبریـز در غیـاب قزلباشـان بـه مذهـب خودشـان برگشـته بودنـد، و ایـن عمـل بـه نظـر او یـک گنـاه نابخشـودنی بـه شـمار می‌رفـت. او دوبـاره جـان گرفتـه بـود، و بـرآن بـود کـه از مـردم تبریـز انتقـام بگیـرد، قزلباشـان بـه مجـرد شـنیدن خبـر زنده‌بـودن و بازگشـتن شـاه اسـماعیل از همه‌سـو بـه طـرف تبریـز بـه راه افتادنـد.

ظلـم بـر مـردم تبریـز تنهـا در زمـان شـاه اسـماعیل نبـود بلکـه بعـد از مـرگ او نیـز ادامـه داشـت، در زمـان شـاه تهماسـب نیـز همـان سیاسـت مردم‌سـتیزی دنبـال شـد، و مـردم را بیـش از پیـش بـه فکـر چاره‌گـری بـرای یافتـن راه نجـات افکنـد. و چـون منطقـه کردسـتان عـراق بـه تشـویق صفـوی‌ها دسـت بـه سرکشـی زده بودنـد سـلطان سـلیم تصمیـم بـه سـرکوب آنهـا و همچنیـن گـوش مالـی شـاه تهماسـب گرفـت، سـلطان سـلیمان در سـال ۹۱۲ پـس از هماهنگـی بـا رهبـران عـراق و کردسـتان بـه سـوی شـرق آناتولـی حرکـت کـرد، وقتـی سـپاه عثمانـی بـه مرزهـای آذربایجـان رسـید، شـاه تهماسـب در ایـران مرکـزی سـرگرم تفریـح و بـازی و شـکار بـود، مرزهـای آذربایجـان هیچگونـه دفاعـی نداشـت، سـپاه عثمانـی بـدون هیچگونـه مقاومتـی وارد خـاک آذربایجـان شـد و تبریـز را بـدون جنگـی بـه تصـرف درآورد، مـردم تبریـز بـا شـادی از عثمانی‌هـا اسـتقبال کـرده شـهر را بـه آن‌هـا تسـلیم کردنـد. بـا تصـرف تبریـز سراسـر آذربایجان به دسـت عثمانی‌هـا افتـاد، قزلباشـان هیـچ واکنشـی در برابـر سـقوط آذربایجـان از خـود نشـان ندادنـد، سـلطان سـلیمان حتـی همـدان را نیـز تصـرف کـرد و سـپس بغـداد را تصـرف کـرد و کل عـراق را ضمیمـه خـاک

وقتی سپاه عثمانی به مرزهای آذربایجان رسید، شاه تهماسب در ایران مرکزی سرگرم تفریح و بازی و شکار بود، مرزهای آذربایجان هیچگونه دفاعی نداشت، سپاه عثمانی بدون هیچگونه مقاومتی وارد خاک آذربایجان شد و تبریز را بدون جنگی به تصرف درآورد، مردم تبریز با شادی از عثمانی‌ها استقبال کرده شهر را به آن‌ها تسلیم کردند. با تصرف تبریز سراسر آذربایجان به دست عثمانی‌ها افتاد.

امپراطوری عثمانی کرد و تبریز و همدان نیز در تصرف خود داشت.

بدین ترتیب در نیمه اول قرن دهم خورشیدی آنچه به نام کشور ایران مانده بود ایران مرکزی و جنوبی و گیلان و مازندران و اران و شروان بود، سغد و خوارزم و بخشی از خراسان و بخش اعظم گرگان در دست ازبکان بود، و آذربایجان و همدان و عراق و دیاربکر و کردستان رسما و طبق توافق‌نامه کتبی ضمیمه کشور عثمانی شده بودند، بعدها در زمان شاه عباس، دولت عثمانی فقط همدان و بخش کوچکی از کردستان به علاوه تبریز را به ایران باز پس داد. و این آخرین باری بود که شهر تبریز حاکمیت سنی را به خود دیده بود ولی متاسفانه بار دیگر تبریز به دست صفوی ها افتاد و شهر رنگ بوی مذهب شیعه به خود گرفت و در ادامه نمونه هایی از جنایات صفویه ها بر علیه مردم شهر تبریز و اماکن عبادی و همچنین بر علیه شهرهای دیگر ذکر می شود:

جنایات صفوی ها :

- صفویان در تبریز ۲۰ هزار مرد را کشتند و مساجد اهل سنت را تخریب و یا تبدیل به طویله شان کردند .

- برای نمایش پیروزی و تسلط بر تبریز۱۲ نفر جوان زیبا روی تبریزی را انتخاب کرده و به دربار بردند و شاه به همه شان تجاوزکرد .

- شکم زنان باردار دریده می شد و جنین شان به جرم کافر بودن کشته می شد .

- در اردبیل هرکس را که به تغییر مذهبش راضی نمی شد به همراه همه ی اعضای خانواده در درون خانه اش به آتش می کشیدند

- یکی از شکنجه های کسی که حاضر به تغییر مذهبش به تشیع نمی شد این بود که زن یا دختر فرد مورد نظر را در برابر دیدگانش بر پشت ماده خری می بستند و ترتیبی داده می شد که خر نری به وی تجاوز کند .

- یک شکنجه ی دیگر بر روی نیزه نشاندن دختر خانواده بود برای فشار آوردن بر پدرش نیزه را از نشیمن گاه وارد کرده و تا بالا در بدنش فرو می کردند و آن را همچون میله پرچم در زمین می کاشتند.

- شکنجه رایج دیگر زمان صفویه این بود که یک مفتول تیز را از پوست کمر وارد بدن فرد کرده و از پوست پشت گردنش بیرون میآوردند و مانند گوسفند او را بر آتش کباب می کرده و می خوردند

- پوست بدن قربانی را با یک جسم برنده خراش می دادند وشیره ی خرما بر آن میمالیدند و در یک صندوق انداخته و صندوق را با مورچه می انباشتند، مورچه ها به هوای

> – پوست بدن قربانی را با یک جسم برنده خراش می دادند وشیره ی خرما بر آن میمالیدند و در یک صندوق انداخته و صندوق را با مورچه می انباشتند، مورچه ها به هوای خوردن شیره ها، گوشت تن قربانی را ذره ذره می جویدند و باعث میشدند که فرد قربانی از خونریزی و عفونت و خورده شدن بدنش با زجر زیاد در طی چندین روز به آهستگی بمیرد .

خوردن شیره ها، گوشت تن قربانی را ذره ذره می جویدند و باعث میشدند که فرد قربانی از خونریزی و عفونت و خورده شدن بدنش با زجر زیاد در طی چندین روز به آهستگی بمیرد .

- زنده در روغن یا آب جوش انداختن قربانی هم مرسوم بود .

- ریختن قیر یا سرب داغ در گلو و برکندن زبان و چشم هم یکی دیگر از شکنجه هایی بود برای ترساندن و شیعه کردن الباقی مردم استفاده می شد.

- زنده خواری دشمنان و استفاده از جمجمه دشمنان بعنوان جام شراب یکی از شیوه های رایج بود. در دوران حکومت صفویان دسته ای جلاد خامخوار وجود داشت که به فرمان شاه، مقصرین را زنده زنده می خوردند. گاهی شاهان صفوی آنان را احضار کرده و دستور می دادند تا مجرمان را در جلوی چشمانش بدرند. این دسته از آدم خواران که در دربار شاه عباس نگهداری می شدند چگین نام داشتند. نقل است که لشکر چهل نفری آدم خواران شاه عباس همه جا او را همراهی میکردند و قربانیان را می خوردند. دسته آدم خواران «چگین» یا گوشت خام خور نامیده می شدند. این جماعت {آدم خواران} آلت دست شاه بودند تا غضب خود را بنشاند! جالب است که گاهی بر سر خوردن بدن مجرمین بین آنها نزاع در می گرفت مثل گروه کفتارانی که بر سر لاشه بر هم می پرند، این جماعت لباس های مخصوص می پوشیدند تاج آنها بی عمامه بود اطراف تاج را با موم می آراستند اکثر آنها مردانی قوی هیکل و زشت صورت بودند.

- شاه عباس شیخ احمد آقا میرغضب را به همرا لشکریان جلادش با چوب و چماق" و کارد و خنجر، میل و منقل و سایر آلات و ابزار ضرب و جرح و کشت و کشتار، به گیلان فرستاد و آنها وارد عمل شدند، آنها هر گیلانی را که یافتند یا شکنجه کردند و یا کشتند.

- بریدن دست و پا و گوش و بینی و زبان، کوبیدن گوش به دیوار، داغ کردن با میله های آهنی، فرو بردن درفش سرخ کرده در بدن، پا برهنه راه بردن روستاییان ساده و بیچاره روی مجمعه داغ از شکنجه های رایج بود

- دسته ای از تبر به دستان قزلباش، کودکان خردسال را زنده زنده به میان آتش پرتاب می کردند و خانوادهای کودکان را مجبور به تماشای زوزه های کودکانشان و کباب شدن انها میکردند یکی از بزرگان تبریز که نخواسته بود شیعه شود

- زنده خواری دشمنان و استفاده از جمجمه دشمنان بعنوان جام شراب یکی از شیوه های رایج بود. در دوران حکومت صفویان دسته ای جلاد خامخوار وجود داشت که به فرمان شاه، مقصرین را زنده زنده می خوردند. گاهی شاهان صفوی آنان را احضار کرده و دستور می دادند تا مجرمان را در جلوی چشمانش بدرند. این دسته از آدم خواران که در دربار شاه عباس نگهداری می شدند چگین نام داشتند.

را گرفته، کف دست ها و پاهایش را بر کنده ی درخت میخکوب کرده و در این حال زنده زنده، پوستش را مثل پوست گوسفند میکشیدند.

نکته :

آیا می دانستید به دستور شاه اسماعیل صفوی علاوه بر کشتن بسیاری از علمای بزرگ ایران، قبور مفاخر ایران ویران شد و به جای علمای ایران، شیعیان عرب تندروی لبنانی از جبل عامل برای تسلط بر مردم و شستشوی مغزی آنها به کشور آمدند؟

آیا میدانید که حوزه علمیه و لقبی به نام آیت الله و حجت الاسلام تا قبل از زمان صفویه وجود خارجی نداشته اند ؟!

آیا میدانید که ایرانیان و بیشتر صوفیان که پیروان حضرت علی بودند تنها قرآن را سند دینی خود میدانستند و مرجعیت و شیوه تقلید همگی توسط انگلیس به دست برادران شرلی در زمان صفویه بنیان گذاری شده ؟

آیا میدانید اکثر احادیث و روایاتی که اکنون ملایان از اهل بیت نقل می کنند و بدین وسیله سطح شعور مردم را بسیار پایین آورده و عقاید مردم را به بازی گرفته و آنها را به مرز جنون رسانده توسط همین آخوندهای انگلیسی ساخته شده است ؟

جالب است بدانید بعد از مدتی که مردم ایران با آخوندهای لبنانی درگیر شدند انگلیسی ها ترفند جدیدی در پیش گرفتند آنها که در یافته بودند ایرانیان برای هموطنان خود ارزش و احترام بسیاری قائل هستند برای نام های آخوندهای لبنانی پسوندهایی مانند قزوینی، یزدی، آملی، گیلانی، سیستانی، کاشانی، خراسانی، سمنانی، بروجردی، شیرازی و... درست کردند و متاسفانه شد آنچه نباید می شد!

منابع:

* کتاب: دانشنامه ی شکنجه و کشتار شاهان، و قدرتمندان ایران
* کتاب شاه اسماعیل صفوی امیر حسین خنجی
* کتاب اقتصاد عصر صفویه. پاریزی
* کتاب «شاه عباس کبیر» نوشته دکتر پناهی سمنانی انتشارات کتاب نمو

مذهب تکفیر

قسمت پنجم



عیسی طـــــاهری

ارکان ایمان از دیدگاه شیعه!

آنچه از آیات قرآن و روایات اهل سنت برداشت می شود اینکه ایمان دارای شش رکن است (در شماره سیزده ماهنامه راوی به آن پرداخته شد.) اما شیعه اثناعشری با افزودن رکنی وهمی و خیالی که در قرآن از آن سخنی به میان نیامده و در زمان پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- نیز اثری از آن وجود نداشته را به ارکان ایمان افزوده است. رکن پوشالی که اساس عقیده تکفیری شیعه بر آن بنا شده و اگر آن رکن از میان برود مذهبی نیز بنام شیعه دوازده امامی باقی نخواهد ماند.

در این بخش به ارکان ایمان از دیدگاه شیعه پرداخته خواهد شد تا هویت این مذهب جعلی بر همگان و خصوصا بر منادیان تقریب شیعه و سنی برملا شود. حال آنکه ایمان، تعیین کننده مسیر هر فرد است که با دارا بودن آن فرد می تواند در ردیف بهشتیان و با عدم ایمان در ردیف جهنمیان و دوزخیان قرار گیرد.

علمای شیعه با اختلاف نظر فراوانی که در تعداد اصول و ارکان ایمان دارند اما امامت را همگی جزو اصول و ارکان ایمان می دانند.

علمای شیعه با اختلاف نظر فراوانی که در تعداد اصول و ارکان ایمان دارند اما امامت را همگی جزو اصول و ارکان ایمان می دانند که اگر فردی امامت خدایی را برای دوازده فرد (امام) قائل نباشد رکنی از ارکان ایمان را کنار گذاشته و از دایره ایمان خارج می گردد و با خروج از محدوده ایمان سرنوشت ابدی وی در دنیا و آخرت مشخص شده، و بهشتی و یا جهنمی بودن وی نیز به پذیرش و یا عدم پذیرش امامت (رکن ایمان) بستگی دارد.

از بدو پیدایش تشیع تا کنون از نگاه علمای مذهب شیعه به این مساله می نگرم که آیا ایمان را از اصول ایمان می دانند یا خیر؟! گر چه اندکی از علمای معاصر امامت را اصل مذهب قلمداد کرده اند اما در واقع نگرش تکفیر در رگ و خون علمای شیعه جریان داشته و امامت خود از اساسی ترین محورهای مذهب است که مذهب شیعه بر اساس آن شکل گرفته است.

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق) بعد از تعریف ایمان، ارکان آن را بر شمرده و می گوید: «وهو مركب على خمسة اركان، من عرفها فهو مؤمن ، ومن جهلها كان كافرا ، وهي: التوحيد ، والعدل ، والنبوة ، والامامة ، والمعاد».[1]

ایمان مرکب از پنج رکن است که معتقد به آن مومن و غیر معتقد به آن کافر محسوب می شود و ارکان آن عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت



و معاد.

شیخ صدوق (۳۰۵ ـ ۳۸۱ هـ ق) پا را فراتر گذاشته و امامان را از ارکان توحید می داند وی در باب اعتقاد «تعداد انبیا و اوصیا و حجیت آنان بر بندگان» می نویسد: «وإعتقادنا فيهم: أنهم أركان توحيده»[۲]

اعتقاد ما (شیعه) در مورد امامان دوازده گانه این است که آنان ارکان توحید خداوند هستند.

ابن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ ق) کتاب مشهور خود در موضوع اثبات امامت را اینگونه شروع می کند: « أما بعد، فهذه رسالة شريفة ومقالة لطيفة، اشتملت على أهم المطالب في أحكام الدين، وأشرف مسائل المسلمين، وهي مسألة الإمامة، التي يحصل بسبب إدراكها نيل درجة الكرامة وهي أحد أركان الإيمان المستحق بسببه الخلود في الجنان، والتخلص من غضب الرحمن ».[۳]

این رساله ای شریف و مقاله ای لطیف است که مهم ترین مطالب احکام دین و با شرافت ترین مسائل مسلمانان یعنی مساله امامت را شامل است که به سبب آن دستیابی به بالاترین درجه های کرامت حاصل می شود و امامت یکی از ارکان ایمان است که باور به آن مستحق دخول همیشگی به بهشت و رهایی از جهنم به دست می آید.

شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۵ هـ ق) نیز پذیرش و باور به امامت را از اصول ایمان می داند و با صراحت این را نظریه مذهب شیعه می داند وی می نویسد: «وأيضا قد عرفت مما تقدم أن التصديق بإمامة الأئمة عليهم السلام من أصول الإيمان عند الطائفة الإمامية».[۴]

امامت یکی از ارکان ایمان است که باور به آن مستحق دخول همیشگی به بهشت و رهایی از جهنم به دست می آید.

از دیدگاه شیعه باور به امامت امامان -علیهم السلام- از اصول ایمان است.

باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ هـ ق) به نقل از خواجه نصیر طوسی تعداد ارکان ایمان را سه می شمارد که امامت یکی از آن ها است وی می نویسد: «وقالت الشيعة : أصول الإيمان ثلاثة التصديق بوحدانية الله عز وجل في ذاته والعدل في أفعاله والتصديق بنبوة الأنبياء والتصديق بامامة الأئمة المعصومين ».[۵]

شیعه می گوید: اصول ایمان سه تا است تصدیق به یگانگی خداوند عزوجل در ذاتش و عدالت در افعالش، تصدیق به پیامبری پیامبران و تصدیق و باور داشتن به امامت امامان معصوم.

هاشم بحرانی (۱۰۵۰- ۱۱۰۹ هـ ق) جهت اثبات این امر، باب مستقلی را با عنوان «(الباب السابع والأربعون في أن الأئمة الإثناعشر أركان الإيمان ولايعرف الله جل جلاله ولا رسوله إلا بمعرفتهم وولايتهم والبراءة من أعدائهم من طريق الخاصة وفيه تسعة وعشرون حديثا».[۶](باب چهل و هفتم

در اینکه امامان دوازده گانه ارکان ایمان هستند...) ترتیب داده تا مسیر عقیده ای عقده خود را با اثبات امامت امامان دوازده گانه از ارکان؛ و کسی که منکر رکنی (امامت) از ارکان ایمان باشد را کافر و جهنمی بداند.

محقق کرکی (درگذشت ۹۴۰ هـ ق) نیز ارکان پنج گانه ایمان را از نگاه شیعه بیان می دارد و جاهل به ارکان ایمان را از ردیف مومنان خارج دانسته و در ردیف کافران و همیشه در جهنم می داند: «يجب على كل مكلف حرٍ أو عبدٍ ذكرٍ أو أنثى أن يعرف الأصول الخمسة التي هي أركان الإيمان وهي: التوحيد والعدل والنبوة والإمامة والمعاد بالدليل لا بالتقليد ومن جهل شيئاً من ذلك لم ينتظم في سلك المؤمنين واستحق العقاب الدائم مع الكافرين» (۷)

بر هر مکلف آزاده و برده، مرد و زن واجب است که اصول پنج گانه یعنی ارکان ایمان را با دلیل و به دور از تقلید بدانند و آن: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد است و کسی که یکی از امور را نپذیرفت و بدان جاهل باشد در ردیف مومنان قرار نمی گیرد و مستحق عذاب همیشگی با کافران است.

حسین کاشف الغطاء: ارکان و اصول اسلام و ایمان از دیدگاه عموم مسلمانان (توحید، نبوت، معاد، عمل به ارکان اسلام) چهار است اما شیعیان امامی رکن پنجمی به نام امامت به آن افزوده اند.

ملا صالح مازندرانی (درگذشت: ۱۰۸۱ هـ ق) در تشریح حدیث فرضیت اطاعت از امام، امامت را از مهم ترین و اساسی ترین رکن ایمان می داند و می نویسد: «قوله: (الطاعة للإمام بعد معرفته طاعة الإمام عبارة عن التصديق بإمامته والإذعان بولايته والإقرار بتقدمه على جميع الخلق بأمره تعالى، والمتابعة لأمره ونهيه ووعظه ونصيحته، ظهر وجه المصلحة أم لم يظهر، وهي ذروة أمر الإيمان من حيث أنها أعظم أركانه وأعلاها وأشرفها وأسناها وسنامه من حيث شرفها وعلوها بالنسبة إلى سائر أركان الإيمان مع ملاحظة أنها بمنزلة المركب يوصل راكبها إلى سائر منازل العرفان» (۸)

(خلاصه) امامت قله ایمان؛ بلکه بزرگترین، بالاترین و باشرافت ترین رکن ایمان است.

محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ هـ ق) اعتراف می کند که شیعه رکن جدیدی به نام امامت به ایمان افزوده است وی می نویسد: «فهذه الأركان الأربعة هي اصول الإسلام والإيمان بالمعنى الأخص عند جمهور المسلمين ولكن الشيعة الإمامية زادوا (ركناً خامساً) وهو : الإعتقاد بالإمامة». (۹)

ارکان و اصول اسلام و ایمان از دیدگاه عموم مسلمانان (توحید، نبوت، معاد، عمل به ارکان اسلام) چهار است اما شیعیان امامی رکن پنجمی به نام امامت به آن افزوده اند.

روح الله خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ خورشیدی) نیز امامت را بعد از وفات پیامبر جزو ارکان ایمان می داند و می نویسد: «اما بعد نصبه ووفاته صارت الامامة والولاية من اركانه».(۱۰)

اما بعد از نصب علی)به عنوان خلیفه(و وفات پیامبر -صلی الله علیه و سلم- امامت و ولایت از ارکان ایمان گشت.

ارکان ایمان از دیدگاه علمای شیعه مخالف آیات قرآن و دیدگاه اهل سنت است. حال آنکه اهل سنت خلافت ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- را از ارکان ایمان نمی دانند ولی شیعه با نگاهی دیگر به ایمان می نگرد و امامت را از اصولی ترین ارکان ایمان می داند تا بدین وسیله به آرمان های تکفیری خود راه پیدا کند و برای کافر خواندن اهل سنت و سایر مسلمانان راهی و دلیلی داشته باشد که امامت از اصول ایمان است و تارک اصلی از اصول ایمان را نمی توان در ردیف مومنان قرار داد.

مساله امامت تنها مساله ای که شیعه عقیده تکفیری خود را بر آن بنا کرده و سرچشمه تکفیر در مذهب شیعه نیز از منبع امامت تغذیه می شود. یعنی عقیده امامت در مذهب شیعه باعث شده تا این مذهب وارد معرکه و میدان جنگ های عقیدتی و مذهبی با دیگر فرقه های اسلامی اعم از سنی و سایر مذاهب شود و این مساله باب تکفیر را برای دارندگان مذهب باز کرده و با مطرح نمودن امامت از جانب خداوند، و از اصول ایمان و ضروریات دین به شمار آوردن آن؛ منکر امامت را منکر خدا و منکر پیامبری پیامبر -صلی الله علیه و سلم- دانستن؛ راه تکفیر اهل سنت را برای مراجع و علمای شیعه طی قرن ها باز نموده که دلیلی برای تکفیر اهل سنت و مخالفین خود داشته باشند.

ادامه دارد...

پانویس:

(۱) شیخ طوسی، الرسائل العشر ص ۱۰۳، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم: ۱۴۱۴ قمری.

(۲) شیخ صدوق، اعتقادات ص ۹۴، قم: نشر موتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول: ۱۳۷۱ خورشیدی.

(۳) ابن مطهر حلی، منهاج الکرامه ص ۱، بمبئی چاپ ۱۲۹۶ قمری- ۱۸۷۸ میلادی، نسخه خطی.

(۴) شهید ثانی، حقائق الایمان ص ۱۳۱، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول: ۱۴۰۹ قمری.

(۵) خواجه نصیر الدین طوسی، رساله فی قواعد العقائد ص ۱۰۵، لبنان: دار الغربه، چاپ اول: ۱۴۱۳ قمری - باقر مجلسی، مراه العقول فی شرح اخبار الرسول ج ۷ ص ۱۲۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم: ۱۳۷۰ خورشیدی- باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۸ ص ۳۶۶، بیروت: دار احیا التراث العربی، چاپ سوم: ۱۴۰۳ قمری.

(۶) هاشم بحرانی، غایه المرام فی حجه الخصام ج ۱ ص ۲۲، بیروت: موسسه التاریخ العربی، چاپ اول: ۱۴۲۲ قمری.

(۷) محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی ص ۵۹، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول: ۱۴۰۹ قمری.

(۸) صالح مازندرانی، شرح اصول کافی ج ۵ ص ۱۸۰، تهران: منشورات مکتبه اسلامیه.

(۹) محمد حسین آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها ص ۱۳۴، بیروت: نشر دار الاضواء، چاپ اول: ۱۴۱۰ قمری.

(۱۰) روح الله خمینی، المکاسب المحرمه ج ۱ ص ۳۷۷، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم: ۱۳۸۱ خورشیدی.

شبکه جهانی کلمه: تعدادی از نیروهای بسیجی با همراهی یک روحانی افراطی، ظهر پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به نمازخانه اهل سنت منطقه ۱۸ یافت آباد تهران یورش برده و با تهدید وارعاب، خواستار تعطیلی نمازخانه مذکور شدند. افراد یاد شده در هنگام یورش به نماز خانه اهل سنت، نماز گزاران وهمچنین دکتر حافظ محمد پیران، امام جماعت نمازخانه مذکور را تهدید کردند که باید تا شب محل مورد نظر را تخلیه کنند. آن ها همچنین با الفاظی بسیار تند، به خلفای راشدین اسلام ، توهین کرده و همچنین نمازگزاران حاضر را با الفاظ ناپسند، مورد مخاطب قرار دادند.

کمپین فعالین بلوچ: اهل سنت گالیگش بعد از گذشت ۳۸ سال از انقلاب، اولین نمازجمعه را با حضور جمع کثیری از نمازگزاران اهلسنت (۱۲ خرداد ۹۶) در مسجد النبی برگزار کردند. مولوی نعمت‌الله کاشانی در این مراسم با تشکر از مولانا محمدحسین گرگیج امام‌جمعه اهل سنت آزادشهر که موجبات اقامه نماز اهل سنت در شهرستان گالیکش را فراهم کردند گفت: پیامبر گرامی اسلام برای درک مسلمانان از روز جمعه و اقامه نماز در آن فضائل بی‌شماری ذکر کرده است.

کرد خبر: ماموستا علی ایوبی توسط نیروهای امنیتی وابسته به وزارت اطلاعات مستقر در شهرستان ارومیه بازداشت شد. یک منبع مطلع نزدیک به خانواده‌ی ملا علی ایوبی که نخواست نامش فاش شود، در این رابطه گفت: «او در هنگام بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و اتهام او عضویت در گروههای سلفی عنوان شده است.» وی از اهالی منطقه‌ی مرگور و ساکن «بند» ارومیه است.

کرد خبر: سید «جمال موسوی» از فعالین مذهبی سنندج از سوی مسئولین زندان رجایی شهر نسبت به درز اطلاعات داخل زندان به رسانه‌ها، به وی هشدار داده شده و به او اعلام کرده‌اند در صورت اثبات ارتباط وی با سازمانهای حقوق بشری، حکم اعدامش زودتر به مورد اجراء در خواهد آمد.

کرد خبر: نیروهای اطلاعاتی حکومت ایران به منزل "ملا محمد ربک" یورش و اقدام به بازداشت وی کرده اند. به گفته یک منبع موثق، این روحانی کُرد که پیش‌نماز روستای "کویک" در سرپل ذهاب بوده به اتهام همکاری با گروه‌های مذهبی و در ادامه بازداشت‌های گسترده اخیر در کُردستان بازداشت شد است. گفتنی است پس از فرمان آتش به اختیار خامنه ای در مناطق کرد نشین بیش از ۱۵۰ شهروند کرد بازداشت شده اند.

کردپا: شعبه نهم دادگاه ویژه روحانیت تبریز با احضار ماموستا محمد خضرنژاد، امام جمعه روستای «ناچیت» از توابع بوکان حکم پانزده

ماه حبس تعزیری و چهار سال حبس تعلیقی را به وی ابلاغ کرد. دادگاه ویژه روحانیت تبریز به اتهام «دایر کردن مدرسه علوم دینی، تبلیغ علیه نظام، انتقاد از عملکرد مسئولان حکومتی، دفاع از حقوق کولبران» این حکم را برای این روحانی کُرد صادر کرده است.

کردپا: عصر روز سه‌شنبه سی‌ام خردادماه، نیروهای اطلاعاتی یکی از روحانیون سرشناس پیرانشهر به نام ماموستا عبدالکریم آذرین» امام جمعه مسجد «هجرت» را بازداشت کردند، نزدیکان این روحانی کرد، دلیل بازداشت این روحانی را افتتاح مدرسه علوم دینی «سعید نورسی» در پیرانشهر اعلام می‌کنند.

کرد خبر: ۲عبدالله شریفی زندانی عقیدتی اهل سنت کرد که بیش از شش سال است در حبس به سر می برد در نامه ای به عاصمه جهانگیر گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران در سازمان ملل از مظالم و مشکلات خود در این مدت گفته است. بعد از سفر خامنه ای به کردستان در سال ۱۳۸۸ شمسی و دستور مستقیم به برخورد و بازداشت جوانان فعال اهل سنت کرد در شهرهای مختلف کردنشین موجی از بازداشت و نا امنی ها در منطقه به راه افتاد.

کمپین فعالین بلوچ: مدیر کل تبلیغات اسلامی سیستان و بلوچستان گفت: براساس برنامه ریزی های انجام شده در طی ماه مبارک رمضان بیش از ۷۰۰مبلغ در نقاط مختلف استان به فعالیت خواهند پرداخت. در سالهای اخیر آمار مبلغان شیعه مذهب اعزامی به استان سنی نشین سیستان و بلوچستان افزایش یافته است.

هرانا: شیر احمد شیرانی، زندانی بلوچ که هشتمین سال از ایام حبس ۲۲ ساله خود را بصورت تبعیدی در زندان اردبیل سپری می کند، روز یکشنبه پس از چند هفته تنش و بی توجهی به اصل تفکیک جرایم از سوی مسئولان، سرانجام به بند هفت زندان مرکزی اردبیل که محل نگهداری زندانیان سیاسی این زندان است بازگردانده شد. روز شنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶، به دلایل نامعلومی از بند هفت زندانیان سیاسی این زندان به بند پنج تبعید شد. باتوجه به سنی مذهب بودن این زندانی تبعیدی و با توجه به اینکه در گذشته زندانیان تحریک شده این زندان وی و تنی دیگر از زندانیان اهل سنت را به دلیل اختلافات دینی مضروب کرده بودند و در این ضرب و شتم از حمایت مسئولان زندان نیز برخوردار بودند تبعید شیراحمد شیرانی به چنین محلی بر دامنه نگرانیها از سلامت و امنیت این زندانی افزوده است. آقای شیرانی هم اکنون برای ادای فرایض مذهبی خود نیز با دشواری دو چندان روبه است.

نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲– مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

۹– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

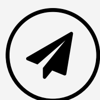
ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

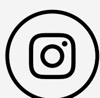
نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط با ما:

کانال تلگرام راوی:  ravi_mag

صفحه فیس بوک راوی:  www.facebook.com/ravi.magz

صفحه اینستاگرام راوی:  www.instagram.com/ravi.mag

آدرس ایمیل راوی:  ravi.mag@hotmail.com

تصویر جلد:

مسجد

جامع تبریز یکی از بناهای تاریخی

شهر تبریز که در کتاب‌های تاریخی از آن به

عنوان «جامع کبیری نیز نام برده شده است این

مسجد مربوط به دوره سلجوقیان و از مساجد اهل سنت

است. در دوره حکومت آق‌قویونلویان در آذربایجان گنبدی

مزین به انواع کاشیکاری‌های معرق به وسیله «سلجوق‌شاه

بیگم» زن اوزون حسن در بخش شمالی آن احداث

شده که هنوز هم پایه‌ها و گوشه‌هایی از

کاشی‌کاری‌های آن باقیمانده است.